

تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی*

رجب توحیدیان^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس

دکتر هادی خدیور^۲

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده:

کمال‌الدین حسین خوارزمی یکی از شاعران و عارفان توانای اواخر قرن هشتم و نیمه‌ی اول قرن نهم هجری است که از شعر و اندیشه‌ی پیشینیان عرفانی قرون ششم، هفتم و هشتم هجری، بهره‌های فراوانی برده و مضامین و ترکیباتی را از آنان اخذ نموده و در لایه لای اشعار و اندیشه‌های عرفانی خود گنجانیده است. تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان را می‌توان در موارد: تأثیرپذیری از مضمون، تأثیرپذیری در وزن و قافیه و ردیف، تأثیرپذیری به صورت تضمین یک بیت و یا مصراع‌ی از شاعران پیشین، و تأثیرپذیری از ترکیبات و عبارات و اصطلاحات شاعران قبل از خود دانست. مقاله‌ی حاضر به تأثیرپذیری کمال‌الدین حسین خوارزمی از پیشینیان عرفانی در چهار زمینه‌ی مذکور پرداخته است.

کلید واژه‌ها:

خوارزمی، کمال‌الدین حسین خوارزمی، سنایی، مولوی، سعدی، حافظ، عراقی.

مقدمه:

مولانا کمال‌الدین حسین خوارزمی شاگرد خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی مشهور از سلسله‌ی کبرویه بود هم در علم ظاهر و هم در طریقه‌ی تصوف. آنچه درباره‌ی او می‌دانیم از کتاب‌های مجالس النفائس و مجالس‌المؤمنین است و منابع دیگر همه از این دو منبع سرچشمه گرفته است... اما آنچه در مجالس‌المؤمنین درباره‌ی کمال‌الدین حسین خوارزمی آمده است، خلاصه‌اش چنین است که او از متأخران سلسله‌ی علیّه‌ی همدانیه بوده و ظاهراً بعد از او کسی از این طایفه به مقام عالی ترقی ننموده است. پدر او شیخ شهاب‌الدین حسین از اولاد بزرگوار برهان‌الدین قلیچ است که در آندرجان (از ولایت فرغانه) مدفون است و پدر شیخ در زمان جوکی میرزا (پسر شاهرخ تیموری) به خوارزم رفته و در آنجا متأهل شده و شیخ در آنجا متولد شده است. (خوارزمی، ۱۳۸۴: مقدمه ۱۱). سلسله همدانیه؛ پیرو سیدعلی همدانی، که همان ذهبیه‌ی نوربخشیه، و ذهبیه‌ی اغتشاشیه است. و ذهبیه‌ی اغتشاشیه؛ منسوب به سید عبدالله مشهدی است. (سجادی، ۱۳۸۴: ۲۳۰ و ۲۳۱). کمال‌الدین حسین خوارزمی در دربار شاهرخ جزو بزرگانی همچون: سلطان العلماء و المحققین شمس‌الملّه و الدین محمد الحافظ النجاری المعروف به خواجه پارسا و خواجه صائِن‌الدین تُرکه اصفهانی و شرف‌الدین علی یزدی و شاعرانی چون: شیخ آذری و بابا سودایی و مولانا علی شهاب و امیرشاهی سبزواری و کاتبی تُرشیزی و مولانا نسیمی بوده است. (خوارزمی، ۱۳۸۴: مقدمه ۱۲).

ای در همه‌ی عالم پنهان تو و پیدا تو هم درد دل عاشق هم اهل مداوا تو
(دیوان، ۱۳۷۵: ۱۵۸)

بیت مزبور مطلع غزلی است از سروده‌های تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی کبروی، یکی از دقیق‌ترین نویسندگان و شارحان و ادیبان سده‌ی هشتم و نهم هجری که به گفته‌ی امیرعلیشیرنوایی در دستگاه شاهرخ میرزا از جمله‌ی دانشمندان ممتاز و برجسته‌ی دربار به حساب می‌آمده تا آن‌که بر اثر بیت مزبور - و شاید علایقی که از طریق عرفان و تصوف به ولایت و آراء شیعه‌ی اثنی عشری داشته بوده، یا به قول قاضی نورالله شوشتری به دلیل داشتن مذهب امامیه به وسیله حنفیان هرات تکفیر شده و توسط شاهرخ میرزا به محاکمه کشیده شده است و چون ایرادی بر وی وارد نیامد، تبرئه شد و به دیار خویش - یعنی خوارزم - بازگشت. اما از یک‌ها از وی دست برداشتند و در سال ۸۴۰ به شهادتش رسانیدند و تن وی در خوارزم در پایین پای پیرش خواجه ابوالوفا به خاک سپرده شد. (خوارزمی، ۱۳۸۵: مقدمه، ۱۵)

پیشینه‌ی تحقیق:

درباره‌ی تأثیرپذیری و تقلید شعرا و عرفا از پیشینیان، کارهای تحقیقی با ارزشی از سوی محققان و استادان صاحب فن داخلی و خارجی انجام پذیرفته است. یکی از این آثار با ارزش که شهرت جهانی نیز دارد «تاریخ ادبیات در ایران» اثر شادروان ذبیح الله صفاست که به خصیصه‌ی بارز شعرا و عرفای قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری؛ یعنی، «تقلید و جوابگویی» از گویندگانی نظیر خاقانی، انوری، کمال‌الدین اسماعیل و دیگران، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف پرداخته است. (صفا، ۱۳۷۱ ج ۴: ۱۷۸). اما در این اثر نیز همانند آثار مهم تحقیقی دیگر از جمله «شعرفارسی در عهد شاهرخ»- که در آن اثر نیز شعر فارسی قرن نهم از همه لحاظ مورد مطالعه و تحقیق عمیقی قرار گرفته است- اشاره‌ای به دیوان اشعار خوارزمی نشده و به امر تأثیرپذیری و تقلید و تتبع کمال‌الدین حسین خوارزمی به عنوان شاعر و عارف برجسته از پیشینیان عرفانی از جمله: سنایی، مولانا، سعدی، عراقی، حافظ و دیگران پرداخته نشده است. صفا با آن همه تیزبینی و وسعت نظری که در ثبت احوال و آثار شاعران و نویسندگان دارد، از دیوان اشعار کمال‌الدین حسین خوارزمی سخنی نگفته و او را در ردیف نویسندگان سده هشتم و نهم هجری معرفی کرده می‌نویسند: «از وی اشعاری از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در دست است که خود بسیاری از آن‌ها را در جواهر الاسرار نقل کرده است.» (همان، ۱۳۷۱: ۴۹۲) مقاله‌ی حاضر یکی از کارهای تحقیقی بکری است که به امر تأثیرپذیری و تقلید و تتبع خوارزمی از پیشینیان عرفانی قرون ششم و هفتم و هشتم، در چهار زمینه‌ی مذکور پرداخته است.

مضامین غزلیات عرفانی:

یار شاطر در مورد مضامین غزلیات عرفانی شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه‌ی اول قرن نهم) که اشعار شعرای عارفی همچون خوارزمی را نیز در برمی‌گیرد می‌نویسند: «مهمترین مضمون غزلیات عرفانی این دوره، وحدت وجود است که از ارکان معنوی تصوّف است و در شعر فارسی نیز سابقه‌ی قدیم دارد و شاعران عرفان سرای این دوره آن را به صور گوناگون و در جامه‌ی تعبیرات مختلف ادا کرده اند. قسمت عمده‌ی مضامین غزل بعضی شعرای این دوره همین معنی است، چنانکه اگر وحدت وجود و مضامین متفرع از آن را از غزل شعرای این دوره نظیر: مغربی و شاه نعمت الله ولی بردارند، معنی قابل‌ی باقی نمی‌ماند. اتحاد عابد و معبود و عاشق و معشوق و قاصد و مقصود و ناظر و منظور و ساجد و مسجود و خالق و مخلوق و طالب و مطلوب و غایب و مشهود و نظایر این معانی در غزلیات عرفانی این دوره به وفور بیان شده است. گذشته از وحدت وجود، توحید حق و نعت خالق، و فنا در راه معشوق و عبودیت در برابر وی، و مقام سلطانی درویشان، و شطحیاتی چون انا الحق منصور حلاج، و جلوه‌ی معشوق در صور گوناگون، و تعظیم عشق، و وصف قوت عشق و ضعف عقل، و ترک لذات این جهان و انقطاع از دنیا، و لزوم

رستن از خلق و پیوستن به حق و... از مضامین عمده‌ی غزلیات عرفانی این دوره است.» (یار شاطر، ۱۳۸۳: ۱۶۴-۱۶۵) خوارزمی در بیان اندیشه‌ی وحدت وجود و تجلی گوید:

<p>در ذات آفتاب نباشد تعددی چندین هزارخانه و یک نور بیش نیست اصل عدد به غیر یکی نیست در شمار جز واحد ار چه نیست به تحقیق در عدد یک بحر در حقیقت و امواج مختلف و آن موج هم ز بحر گهر بار آمده (دیوان، ۱۳۷۵: ۱۷۴)</p>	<p>آفاق از او اگر چه پر انوار آمده لیک اختاف از در و دیوار آمده گرچه ز روی مرتبه بسیار آمده اعداد بیشمار به تکرار آمده و آن موج هم ز بحر گهر بار آمده (دیوان، ۱۳۷۵: ۱۷۴)</p>
---	--

از ابیات فوق که خوارزمی در آن‌ها همانند سایر شعرا و عرفای معاصر و قبل و بعد از خود در کسوت تمثیلات مختلف، به بیان اندیشه وحدت وجودی و تجلی پرداخته است، آشکار است که خوارزمی نیز همانند سایر شعرا و عرفا، پیرو اندیشه‌های عرفانی ابن عربی در مسأله وحدت وجود و تجلی است.

انواع غزل عرفانی:

«غزل‌های عرفانی شعر فارسی در عهد شاهرخ از حیث مضامین و سبک ادا یکسان نیست. یک قسمت از غزل‌های عارفانه، غزل‌هایی است که در آن‌ها معانی عارفانه و عاشقانه به هم آمیخته است و غالباً مضامین عرفانی آن‌ها در جامه‌ی عبارات و اصطلاحات عاشقانه ادا شده است. این نوع غزل عرفانی که نوع عمده‌ی غزلیات عارفانه و خالی از مصطلحات خشک عرفانی است، نسبت به سایر انواع لطیف‌تر و پرشورتر و شیرین‌تر است. در این نوع، گاه اشارات عرفانی شاعر اندک و غزل بیشتر عاشقانه می‌نماید، و گاه غزل سراسر عارفانه است اما تعبیرات و اصطلاحات عاشقانه است.» (همان: ۱۶۵). خوارزمی از جمله آن شعرا و عرفایی است که غزلیاتش بیشتر عارفانه عاشقانه، از نوع لطیف‌ترین و پرشورترین غزلیات دوره‌ی مورد بحث به شمار می‌آید. خوارزمی در غزلیاتی که از لحاظ وزن و قافیه و ردیف و مضامین و معانی شعری به استقبال شعرایی همچون سعدی و حافظ رفته است، اشارات عرفانیش اندک اما غزل بیشتر عاشقانه می‌نماید:

<p>ای روی دلارایت آتش زده در جان‌ها چون از غم عشق تو صد جامه‌ی جان چاک است</p>	<p>درد غم سودایت سرمایه‌ی دوران‌ها عشاق چه غم دارند از چاک گریبان‌ها...</p>
--	---

(دیوان، ۱۳۷۵: ۲۴)

الا ای کعبه‌ی دولت مرا خاک سر کویت
 ندادرد جان من قبله به جز محراب ابرویت
 اگر در روی مهرویی به مهر دل نظر کردم
 نکردم جز بدان وجهی که هست آینه‌ی رویت...
 (همان: ۲۸)

و گاه غزلیاتی دارد که سراسر عارفانه اما اصطلاحاتش همه عاشقانه است:

ای در همه‌ی عالم پنهان تو و پیدا تو
 با ما چو در آمیزی، گویم ز سرمستی
 در کسوت هر دلبر هم چهره تو بنموده
 هم درد دل عاشق هم اصل مداوا تو
 ماجمله توایم ای جان یا خود همگی ما تو
 در دیده‌ی هر عاشق هم کرده تماشا تو...
 (همان: ۱۵۹-۱۵۸)

«نوع دیگر از غزلیات عرفانی این دوره غزلیاتی است که در آن‌ها معانی محض عرفانی در جامه‌ی اصطلاحات غیرعاشقانه بیان شده و فاقد شور و جذبه و لطفی است که در غزلیات عارفانه-عاشقانه دیده می‌شود. از خصایص این دسته از غزلیات، وفور اصطلاحات خشک عرفانی در آن‌هاست. این نوع اصطلاحات که غالباً با روح غزل مناسبت ندارد بیشتر حلقه‌ی درس تصوف را به خاطر می‌آورد. اصطلاحاتی از قبیل: وجود، ماهیت، ذات، صفات، اسما، کثرت و وحدت [احد و واحدیت و علم مطلق] و... که در غزلیات عرفانی این دوره بسیار شایع است.» (یار شاطر: ۱۶۷) خوارزمی گوید:

ای که در ظاهر مظاهر آشکارا کرده‌ای
 تا بود در واحدیت مر احد را فتح باب
 از مقام علم مطلق آمده در جمع جمع
 تا هویدا از الف گردد حروف عالیات
 در مجال جلوه داده آفتاب ذات را
 سر پنهان هویت را هویدا کرده‌ای
 از تجلی اول مفتاح اسما کرده‌ای
 کشف سر قاب قوسین او ادنی کرده‌ای
 خود الف را از تجلی دوم با کرده‌ای
 زو همه ذرات ذریات پیدا کرده‌ای
 (دیوان، ۱۳۷۵: ۱۶۴-۱۶۳)

«گذشته از انواعی که برای غزل عرفانی در این دوره ذکر شد باید از غزلیات حکیمانه و پندآمیز نام برد.» (یار شاطر: ۱۷۳) خوارزمی که در سرودن این نوع غزل بیشتر از سعدی و اندیشه‌های حکیمانه‌ی وی پیروی کرده، می‌گوید:

اگر دری نگشاید مفتوح الابواب
از آنکه هست تصوف به جملگی آداب
اگر نه مرده دلی دیدها بمال از خواب...
(دیوان: ۲۵)

جهان پر از غم و امید شادمانی نیست
که در ریاض جهان بوی کامرانی نیست
خوشست عمر، دریغا که جاودانی نیست
که اعتماد بر این پنج روز فانی نیست
ولی چه سود که در باغ زندگانی نیست
(همان: ۵۳)

به صدر صفتی دولت کجا رسد اصحاب
عزیز من به ادب باش تا صفا یابی
زدند قافله‌ی راه عشق کوس سفر

بقای عمر در این خاکدان فانی نیست
گل مراد از این آب و گل چه می جویی
برای صحبت یاران مهربان کریم
چو غنچه بسته دهن خون خور و مخند چو گل
دوام عیش و بقا میوه‌ای است بس شیرین

تأثیرپذیری خوارزمی از پیشینیان:

شمیسا در مورد شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه‌ی اول قرن نهم) - که اشعار شعرابی همچون کمال‌الدین حسین خوارزمی را نیز در بر می‌گیرد - می‌گوید: «در پنجاه سال اول قرن نهم هجری که در ادبیات به عهد شاهرخ معروف است، شعر رواج بسیار داشت و در تربیت و تشویق شاعران اهتمام تمام می‌رفت، زیرا امرا و شاهزادگان تیموری غالباً دوستدار هنر بوده‌اند (خصوصاً بایسنقر پسر شاهرخ). هرات، دربار شاهرخ، مرکز ادبی عصر بود. البته بعد از مرگ شاهرخ این شور و شوق فروکش کرد اما دوباره در دوره‌ی سلطان حسن بایقرا و وزارت امیر علی شیر نوایی، هرات کانون ادبی گشت. اما این دوره آغاز انحطاط شعر فارسی است (البته شعر سبک عراقی). بعضی از نشانه‌های این انحطاط تا اواخر عصر قاجاریه ادامه می‌یابد. از آغاز دوره‌ی مورد بحث، فصاحت و استواری کلام قدما اندک اندک روی به زوال می‌نهد. در غزل، سبک خاصی نیست و بیشتر مسأله تقلید و تتبع مطرح است، اما گاه به ندرت برخی مضامین جزئی تازه دیده می‌شود. لیکن به طور کلی شاعر صاحب سبکی در این دوره ظهور نکرد. توجه زیاد به صوفیه و خانقاه‌ها باعث شده بود که جمع کثیری صوفی نما در این عهد پیدا شوند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

سنایی غزنوی، اولین شاعر عارفی است که مفاهیم و اندیشه‌های عارفانه - صوفیانه را در دوره‌ی دوم حیات خود، در عرصه‌ی ادبیات عرفانی فارسی مطرح کرده و از این لحاظ سرمشق شعرا و عرفای بعد از خود نظیر: خاقانی و عطار و مولانا و دیگران واقع شده و باعث شکل‌گیری آثار بدیع عرفانی از سوی آنان گردیده است. سنایی تأثیر بسزایی بر شعر و اندیشه‌ی عرفانی کمال‌الدین حسین خوارزمی داشته است.

اولین تأثیرپذیری خوارزمی از یگانه شاعر قرن ششم؛ یعنی سنایی غزنوی، بدان صورت است که مضامین و محتوای اشعار او را با حفظ وزن و قافیه و ردیف و با اندک تغییر جزئی که در دامنه‌ی الفاظ و تعابیر ایجاد می‌کند، مطرح می‌سازد:

گر اوباش طبیعت را برون آری ز دل زان پس
همه رمز الهی را ز خاطر ترجمان بینی
(سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۳۳۷)

نقوش نفس شهوانی چو از خاطر برون رانی
رموز سرّ غیبی را ز خاطر ترجمان بینی
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۱۸۷)

در این ره گرم رو می باش لیک از روی نادانی
نگر نندیشیا هرگز که این ره را کران بینی
(سنایی، دیوان: ۳۳۷)

اگر با خویشتن عمری به سر در راه او پویی
نه از مقصد نشان بینی نه این ره را کران بینی
(خوارزمی، دیوان: ۱۸۷)

چو درج درّ دین کردی ز فیض فضل حق دل را
مترس از دیو اگر بر وی ز عصمت پاسبان بینی
(سنایی: ۳۳۸)

ز شیطان از چه پرهیزی چو با رحمان بود کارت
ز رهن از چه اندیشی چو حق را پاسبان بینی
(خوارزمی: ۱۸۷)

عطا از خلق چون جویی گر او را مال ده گویی
به سوی عیب چون پویی گراو را غیب دان بینی
(سنایی: ۳۳۸)

ز غیر او ستان دل را چو او را دلستان دانی
ز عیب آخر تبرا کن چو او را غیب دان بینی
(خوارزمی: ۱۸۸)

دومین تأثیرپذیری خوارزمی از سنایی آن است که همانند سایر شعرا و عرفای هم عصر خود، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف از اشعار و قصاید سنایی و دیگران استقبال می‌کند. ذبیح الله صفا، در مورد خصیصه‌ی بارز شعرای قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری؛ یعنی، تقلید و جوابگویی از گویندگان پیشین می‌نویسند: «از اعمال دیگری که نزد شاعران قرن نهم و دهم فراوان دیده می‌شود، تقلید شاعران است از گویندگان مقدّم و یا حتی معاصران.

این تقلید به دو صورت در شعر جلوه کرده است: نخست تقلید از سبک و شیوه سخنگویی استادان مقدم و دوم جوابگویی یا استقبال از اشعار پیشینیان به همان وزن و قافیه [وردیفی] که گفته شده بود. شاعران قصیده‌گوی این دوران، به تمامی دنبال نهضتی را گرفته بودند که از اواخر قرن ششم هجری در آذربایجان و عراق عجم آغاز شده و در قرن هفتم و هشتم امتداد یافته بود. شیوه‌ی سخنگویی این قصیده‌سرایان بیشتر زیر نفوذ انوری، ظهیر، خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل و سلمان ساوجی است و هنر نمایی بزرگ شاعران در آن بود که همه‌ی قصاید دشوار این شاعران را جواب گویند و اگر بتوانند، مشکلی بر مشکلات سابق بیفزایند تا استادی و مهارت آنان بیشتر آشکار شود... معمولاً وقتی می‌خواستند به درجه‌ی فضل و مهارت شاعر در سخنوری واقف شوند، او را به جوابگویی قصاید دشوار پیشینیان امتحان می‌کردند.» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۷۹-۱۷۸) «... مطالعه‌ی دیوان شاعران قدیم هر چند غالباً طبع شاعر را به پیروی از سبک استادان قدیم می‌کشاند تا حدی مانع ابداع و ابتکار می‌شود اما از جهت دیگر بسیار سودمند است، چه بیان شاعر با آشنایی به کیفیت بیان قدما و طرز ادای ایشان از خطا و زلل ممکن بر کنار می‌ماند و هم طبع شاعر در پروراندن معانی از پختگی و کمال شیوه‌ی استادان گذشته مایه می‌گیرد و نیز وحدت و پیوستگی خاصی در میان آثار شعرا پدید می‌آید. در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم هجری)، تقلید و پیروی از شاعران قدیم را رایج‌تر می‌بینیم. چه ضعف ابداع و خلاقیت شعری طبع شاعر را در دام تقلید و تکرار مضامین و پیروی از سبک استادان قدیم محصور می‌دارد. در دوره‌ی مورد بحث تتبع آثار قدما هر چه شایع‌تر گردید و تقلید معانی و مضامین و افکار و سبک بیان و اسلوب عبارات آنان [در شعر شعری] نظیر کمال‌الدین حسین خوارزمی [رایج‌تر شد. از شاعران گذشته: فردوسی، نظامی، امیر خسرو دهلوی، سعدی، مولوی، خاقانی، ظهیر و انوری، و از معاصرین سلمان ساوجی، حافظ و کمال خجندی، بیشتر از دیگر شعرا در میان شاعران این دوره رواج داشته است. در این دوره بیشتر قصاید و غزلیات معروف اینان را شعرا جواب گفتند. در حقیقت جواب گفتن اشعار قدما و نیک از عهده برآمدن میدان بزرگی برای آزمایش طبع و محک رایجی برای اثبات استادی شاعران به شمار می‌رفت. (یار شاطر، ۱۳۸۳: ۷۹-۷۸)

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا	قدم زین هر دو بیرون نه اینجا باش و نه آن جا
(سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۵۸)	
دلا! تا کی پزی سودا درون گنبد خضرا	قدم بر فرق فرقد نه بهل بازچه دنیا
	(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۱۱)
دلا! تا کی درین زندان فریب این و آن بینی	یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
	(سنایی: ۳۳۷)

صفا ده دیده خود را که تا دیدار جان بینی
(خوارزمی: ۱۸۶)

با همه کس آشنا با ما چرا بیگانه‌ای
(سنایی: ۴۹۳)

گشت علقم بیقرار و بیدل و دیوانه‌ای
(خوارزمی: ۱۷۶)

سومین تأثیرپذیری خوارزمی از سنایی آن است که از الفاظ و تعبیر و اصطلاحات سنایی، در بیان

افکار و اندیشه های عرفانی خود بهره می‌گیرد:

مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه جابلسا
(سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۵۸)

سخن کز روی دین گویی چه عبرانی چه سریانی

چو با خورشید همراهی چه جابلقا چه جابلسا
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۱۲)

چو با دلدار بنشیننی چه دیر آن خانه چه کعبه

که خود روح القدس گوید که بسم الله مجری‌ها
(سنایی: ۵۹)

تو در کشتی فکن خود را مپای از بهر تسبیحی

که ملاح بقا گوید که بسم الله مجری‌ها
(خوارزمی: ۱۱)

تو این کشتی هستی را به بحر نیستی افکن

یکی دیگر از الفاظ و عباراتی که تقلید و تتبع خوارزمی و دیگر شعرای عرفانی را از سنایی و خاقانی

بهتر نمایان می‌سازد، الفاظ کلمه طیبه‌ی «لا اله الا الله» است:

همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا

شهادت گفتن آن باشد که هم ز اول در آشامی

کمربست و به فرق استاد در حرف شهادت لا

نیایی خار و خاشاکی در این ره چون به فراشی

پس از نور الوهیت به الله آی از الا

چو لا از حد انسانی فکندت در ره حیرت

(سنایی، دیوان، ۱۳۸۵: ۵۸)

بلا‌ی راه بسیار است بی‌لا رفتن امکان نیست
 قلاو‌زی چو لا هرگز کجا یابی که در پیش‌ت
 پی معراج‌ال‌الله ز شکل لا بود سلّم
 خس و خاشاک هستی را بروب از صحن قصر دل
 که رهبر چون زلا نبود نیابی ره سوی‌الّا
 کمر بستست خدمت را و کرده از سر خود پا
 تو بی یاری این سلّم سلامت کی روی بالا
 که از بهر چنین رفتن چو جاروبی است شکل لا
 (خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۳)

استاد غزل عارفانه در قرن هفتم هجری؛ یعنی، حضرت مولانا به ثمر نشاننده‌ی درخت عرفان و اندیشه‌های عرفانی سنایی و عطار در تمامی آثار خود، به‌خصوص دو اثر سترگ «مثنوی» و «کلیات شمس» می‌باشد. مولانا تأثیر عمیقی بر شعرا و عرفای بعد از خود داشته و آنان را به خلق آثار بکر و بدیع عرفانی وا داشته است. خوارزمی یکی از صدها عارفی است که مجذوب افکار و اندیشه‌های این ابر مرد میدان عرفان و تصوّف ایرانی اسلامی واقع گردیده و همانند سایر عرفا، بر خود واجب و ضرور دانسته است که کتاب معروف عرفانی «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» خود را در شرح مثنوی بنگارد. نخستین تأثیرپذیری خوارزمی از مولانا مضامین مشابهی است که در دیوان اشعار آن دو نمایان است: مولانا با تاسی از استاد و پدر عرفانی خود یعنی سنایی می‌گوید:

من ز نور پیر واله پیر در معشوق محو
 او چو آینه یکی رو من دو سر چون شانه‌ای
 (کلیات، ۱۳۷۶: ۱۰۴۹)

ما چو اندر عشق تو یکرویه چون آینه‌ایم
 تو چرا در دوستی با ما دو سر چون شانه‌ای
 (سنایی، دیوان: ۴۹۳)

خوارزمی با تأثیر پذیری از هردوی آنان گوید:

محو شو در یار همچون آینه یکروی باش
 گرد خود کم گرد و دورویی مکن چون شانه‌ای
 (خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۱۷۷)

آن سرخ قبایی که چو مه پار بر آمد
 آن یار همان است اگر جامه دگر شد
 امسال در این خرقه‌ی زنگار بر آمد
 آن جامه بدر کرد و دگر بار بر آمد
 (مولانا، کلیات، ۲۳۸ و ۲۴۲)

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد
دل ببرد و نهان شد
هر دم به لباس دگر آن یار برآمد
گه پیر و جوان شد
(مولانا، ۱۳۸۸: ۲۶۲)

تا هیچ کسی از تو خبردار نگردد
هر دم به لباس دگر ای دوست برآیی
(خوارزمی: ۲۲۴)

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید
(مولانا: ۲۴۱)

سرگشته در این بادیه تا چند بپویم
ای کعبه‌ی مقصود تو را از که بجویم
(خوارزمی: ۱۳۶)

دومین و بیشترین تأثیرپذیری خوارزمی از مولانا، آن است که همانند سایر شعرا و عرفای معاصر و قبل و بعد از خود، غزلیات مولانا را از لحاظ وزن و قافیه و ردیف مورد استقبال و جوابگویی و تقلید قرار داده است. صفا در این باره می‌نویسد: «... نظیر کوشش‌های قصیده سرایان این - عهد قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری - را در تقلید و استقبال از پیشینیان از لحاظ وزن و قافیه و ردیف، در میان غزلسرایان عهد نیز ملاحظه می‌کنیم. این دسته کوشیده‌اند تا سعدی، امیر خسرو دهلوی و حافظ شیرازی و کمال خجندی را مقتدای خود شمرده غزل‌های آنان را پاسخ دهند و حتی شاعرانی را می‌شناسیم که برای این کارها دیوانی خاص ترتیب داده‌اند؛ مثلاً بنایی هروی که قصیده‌گوی توانایی است، بعد از جوابگویی بیشتر قصیده سرایان پیشین و غزل سرایان متقدم در نخستین دیوان خود، بر آن شد تا دیوانی خاص از غزلیات برای استقبال غزل‌های سعدی و حافظ ترتیب دهد، پس تخلص «بنایی» را رها کرد و عنوان شعری «حالی» اختیار نمود.» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۷۹) کمال‌الدین حسین خوارزمی یکی دیگر از شعرای قرن نهم هجری است که همچون شعرای دیگر این عهد، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف و همچنین مضامین و موضوعات شعری، از قصاید و غزلیات پیشینیان همچون: سنایی، خاقانی، مولانا، عراقی، سعدی، حافظ و دیگران دیوانی برای خود دست و پا کرده است:

پیش از آن کاندر جهان باغ می و انگور بود
از شراب لایزالسی جان ما مخمور بود
(مولانا، کلیات، ۱۳۷۶: ۲۷۳)

- دوش چشم جانم از دیدار شه پر نور بود
مطرب ما زهره و ساقی مجلس حور بود
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۵۸)
- ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید
(مولانا: ۲۴۱)
- عشاق وفا پیشه اگر محرم مایید
از خود بدر آیید و در این بزم در آیید
(خوارزمی: ۶۸)
- ای عاشقان ای عاشقان من خاک را گوهر کنم
وی مطربان ای مطربان دفّ شما پر زر کنم
(مولانا: ۵۱۵)
- در راه شهرستان جان از عشق شه رهبر کنم
وز خاک پای عاشقان برفرق سرافسر کنم
(خوارزمی: ۱۲۲)
- طرفه بی نام و بی نشان که منم
بو العجب ظاهر و نهان که منم
(خوارزمی: ۲۵۴)
- این کیست، این کیست، این کیست این، این یوسف ثانیست این
خضراست والیاس این مگر یا آب حیوانیست این
(مولانا: ۶۶۶)
- یارب مه تابان من یا نور ربّانیست این
عیسی چارم آسمان یا یوسف ثانیست این
(خوارزمی: ۱۵۷)
- سومین و آخرین تأثیرپذیری خوارزمی از مولانا، آن است که مصرع، بیت و ابیاتی از مولانا را برای بیان حقایق و اندیشه‌های عرفانی، در میان اشعار خود ذکر کرده است:
- پیش از آن کاندلر جهان باغ می و انگور بود
از شراب لایزالی جان ما مخمور بود
(مولانا، کلیات، ۱۳۷۶: ۲۷۳)
- تا قدح کرده حدق از بهر حمیای جمال
با حریفان معربد در خرابات ازل بود
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۵۸)

معشوق همین جاست بیایید بیایید
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
(مولانا: ۲۴۱)

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید
(خوارزمی: ۶۸)

کو میان اندر این میان که منم
(مولانا: ۶۵۳)

کو کنار اندرین میان که منم
(خوارزمی: ۲۵۴)

در زبان نامدست آن که منم
(مولانا: ۶۵۳)

ببر زبان نامدست آنکه منم
(خوارزمی: ۲۵۴)

از جمله شعرای عارف مسلک دیگر در قرن هفتم هجری و به اوج رساننده‌ی غزل عاشقانه - که خاستگاه آن را می‌توان همانند غزل عارفانه مولانا از سنایی دانست، شیخ اجل سعدی شیرازی است که بیشترین تأثیر را بر شعرا و عرفای معاصر و بعد از خود نظیر: سیف فرغانی، همام تبریزی، خواجه کرمانی، حافظ، کمال-الدین حسین خوارزمی و دیگران داشته است. «قدیمی‌ترین مأخذی که سعدی در آن با لقب عارف نامیده شده است، عنوانی است که سیف‌الدین محمد فرغانی در مکاتبات خود با سعدی به شیخ بزرگوار داده است و او را «شیخ العارف سعدی الشیرازی» نامیده است.» (خیرآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). مضامین و مفاهیم اشعار سعدی بیشتر عاشقانه و تا حدودی عارفانه است. غزلیات شیخ نمونه‌ی عالی شعر عاشقانه و قصایدش نمونه‌ای از عرفان تعلیمی- اخلاقی است که بیشتر در بردارنده شکوه و شکایت از جهان بی وفاست که در آن بنا به عقیده‌ی سعدی، از عنصری به نام کامرانی و سعادت خبری نیست.

اولین تأثیرپذیری خوارزمی از سعدی، که در اقصای عالم بسی گردیده و از هر خرمنی خوشه‌ای چیده و مقام پیری و ارشادی آیندگانی همچون خوارزمی را از آن خود کرده است، آن است که از مضامین و مفاهیم عاشقانه

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار

در کعبه‌ی دل عید تجلی جمالت
سرگشته در آن بادیه تا چند بپوید

گفتی اسرار در میان آور

گفتی ام از حسین گیر کنار

گفتم آنی بگفت های خموش

جمله از من خبر دهند و لیک

و تا حدودی عارفانه سعدی در غزلیات و قصاید- در بیان اندیشه‌های عاشقانه- عارفانه خود بهره جسته است، مضامین مشابهی که از لحاظ الفاظ و عبارات و ترکیبات نیز شباهت زیادی به هم دارند:

قیامت می‌کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن
مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خایی
(سعدی، کلیات، ۱۳۷۴: ۷۲۷)

حسین اشعار شیرینت چنان بگرفت عالم را
که طوطی را نمی‌تابد به عهد توشکر خایی
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۲۰۹)

مگر که نام خوشت بر دهان من بگذشت
برفت نام من اندر جهان به خوش سخنی
(سعدی: ۷۸۶)

ز روی لطف، تو شعر مرا پسندیدی
سزد که نام بر آرم کنون به خوش سخنی
(خوارزمی: ۲۱۰)

از دشمنان برند شکایت به دوستان
چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟
(سعدی: ۶۹۴)

از دشمنان کشند جفا بهر دوستان
چون دوست دشمن است برای که می‌کشی
(خوارزمی: ۲۱۴)

دیده را فایده آن است که دلبر ببند
ور نیند، چه بود فایده بینایی را
(سعدی: ۴۶۰)

مرا ز گوش چه سود ار حدیث تو نبود
مرا ز دیده چه حاصل اگر لقای تو نیست
(خوارزمی: ۵۲)

اگر حدیث تو نبود چه حاصل از گوشم
وگر تو رخ‌نمایی چه سود بینایی
(همان: ۲۲۲)

وگر هلاک منت در خور است، باکی نیست
قتیل عشق شهید است و قاتلش غازی
(سعدی: ۷۷۱)

چون من و او شهید و غازی نیست

(خوارزمی: ۲۴۰)

گنه بنده کردست و او شرمسار

(سعدی: ۴۳)

از کمال لطف هر دم عذرخواهی می‌کند

(خوارزمی: ۸۰)

حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم

(سعدی: ۶۷۲)

یا چیست نقد من که خریدار او شوم

(خوارزمی: ۱۱۹)

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

(سعدی: ۸۹۷)

درد نادیده کجا روی مداوا بینی

(خوارزمی: ۱۹۲)

مدام رونق نو باوهی جوانی نیست

(سعدی: ۸۹۳)

دگر حلاوت نو باوهی جوانی نیست

(خوارزمی: ۵۴)

به دوستی، که جهان جای کامرانی نیست

(سعدی: ۸۹۳)

که در ریاض جهان بوی کامرانی نیست

(خوارزمی: ۵۳)

کشته عشق گشته‌ام آری

کرم بین و لطف خداوندگار

ما خجالت‌ها بسی داریم لیکن آن کریم

من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم

من کیستم که طالب دیدار او شوم

نا برده رنج گنج میسر نمی‌شود

رنج نا برده کجا گنج به دستت آید

درخت قد صنوبر حرام انسان را

بهار عمر به وقت خزان رسید حسین

اگر جهان همه کام است و دشمن اندر پی

گل مراد از این آب و گل چه می‌جویی

شگرد خوارزمی در بیان مفاهیم و اندیشه‌های عرفانی، که می‌توان آن را سبک شخصی و منحصر به فرد وی قلمداد کرد، آن است که مضامین و مفاهیم گویندگان پیشین را گرفته، آن را در خدمت اندیشه‌های عرفانی به کار رفته در زمان خویش نظیر: تقابل عقل و عشق، به کار می‌گیرد.

- | | |
|---|---|
| سرسز آن فرو برم که برآرم دمار نفس | نفس اژدهاست هیچ مگو تا برآورم |
| (خاقانی، دیوان، ۱۳۷۴: ۲۴۵) | |
| کشتی عقل در شکنم اندر محیط عشق | وز قعر بحر لؤلؤ لالا برآورم |
| (خوارزمی، دیوان: ۱۰۹) | |
| با عشق می برآورم از عقل صد دمار | عقل آفت است هیچ مگو تا برآورم |
| (همان: ۱۱۰) | |
| گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل | بایاد تو افتادم، از یاد برفت آن‌ها |
| (سعدی: ۴۶۲) | |
| عقلم همه فن‌ها را آراسته بود اول | چون عشق تو برخواندم از یاد برفت آن‌ها |
| (خوارزمی: ۲۵) | |
| دومین و بیشترین تأثیرپذیری خوارزمی از سعدی آن است که از لحاظ وزن و قافیه و ردیف، به استقبال اشعار (غزلیات و قصاید) سعدی رفته است. مسأله‌ای که بنا به تحقیق صفا، در زمان خوارزمی و بعد از وی از اصول مهم شاعری و سخنوری به شمار می‌رفته است: | |
| گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل | گل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گل |
| (سعدی، کلیات، ۱۳۷۴: ۶۴۱) | |
| عزیزان وفا پیشه مبارک باد این منزل | که می‌افزاید از نورش صفای جان اهل دل |
| (خوارزمی: دیوان، ۱۳۷۵: ۱۰۴) | |
| اگر دستم رسد روزی که انصاف از تو بستانم | قضای عهد ماضی را شبی دستی برافشانم |
| (سعدی: ۶۸۰) | |

که جان صد چو من بادا فدای چشم جانانم
(خوارزمی: ۱۱۶)

علی الصباح نظر بر جمال روز افزون
(سعدی: ۷۱۴)

نشد خیال وصال تو از سرم بیرون
(خوارزمی: ۱۵۲)

دشمن از دوست ندانسته و نشناخته‌ای
(سعدی: ۷۳۶)

با حسودان من دلشده پرداخته‌ای
(خوارزمی: ۱۸۰)

ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی
(سعدی: ۷۳۳)

و نکر همه‌ی عالم مشهور به شیدایی
(خوارزمی: ۲۰۰)

که به دوستان یکدل سر و دست برفشانی
(سعدی: ۷۹۳)

چه خوشست جان سپردن اگرش تو می‌ستانی
(خوارزمی: ۲۰۱)

زنهار بد مکن که نکردست عاقلی
(سعدی: ۹۴۹)

گر بایدت ز عمر گرانمایه حاصلی
(خوارزمی: ۲۲۰)

رضا دادم به عشق او اگر غارت کند جانم

نشان بخت بلند است و طالع میمون

اگرچه شد دل ریشم ز دست هجر تو خون

ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته‌ای

بازم ای دست چرا از نظر انداخته‌ای

هر کس به تماشایی رفتند به صحرائی

ای عشق منم از تو سرگشته و سودایی

نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی

چه کنم حذر ز مردن که توأم بقای جانی

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی

ای دوست سعی کن که به دست آوری دلی

سومین تأثیرپذیری خوارزمی از استاد سخن؛ یعنی سعدی، آن است که برای بیان مقاصد و اندیشه‌های مطرح شده در زمان خود نظیر: دوستداری اهل بیت و ولایت و اندیشه‌های عاشقانه-عارفانه، مصراع و ابیاتی از قصاید و غزلیات سعدی را به عینه در لابه‌لای اشعار خود ذکر می‌کند. سعدی در وصف خالق باری تعالی می‌گوید:

در نعت او زبان فصاحت که را رسد؟
خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها؟
(سعدی: ۸۸۵)

خوارزمی در مدح و منقبت حضرت علی(ع) گوید:

با رأی روشنت چه زند ماه آسمان
در پیش آفتاب، چه پرتو دهد سها؟
(خوارزمی: ۴)

در جای دیگر تنها با تغییر وزن شعر سعدی، در مدح و منقبت امام رضا (ع) گوید:

بنده را در پیش مداحان درگاهت چه قدر
خود بر خورشید تابان کی دهد پرتو سها؟
(همان: ۱۰)

جفای عشق تو چندان که می‌برد سعدی
خیال وصل تو از سر نمی‌کند بیرون
(سعدی: ۷۱۵)

اگر چه شد دل ریشم ز دست هجر تو خون
نشد خیال وصال تو از سرم بیرون
(خوارزمی: ۱۵۲)

عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود
مجنون از آستانه‌ی لیلی کجا رود
(سعدی: ۵۹۰)

به اختیار نگشتم ز کوی دوست برون
ز آستانه لیلی کجا رود مجنون
(خوارزمی: ۱۵۵)

دودم به سر برآمد زین آتش نهانی
(سعدی: ۷۹۱)

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی
(خوارزمی: ۲۲۱)

پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست
(سعدی: ۸۹۳)

خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست
که اعتماد بر این پنج روز فانی نیست
(خوارزمی: ۵۳)

که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار
(سعدی: ۹۰۹)

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار
(خوارزمی: ۸۸)

چهارمین و آخرین تأثیرپذیری خوارزمی از سعدی، بدان صورت است که از اصطلاحات و تعبیر و الفاظ اشعار سعدی، استفاده می‌کند. «هرگاه بخواهیم قسمت‌های بزرگ تاریخ ادبیات فارسی را به چهار فصل تشبیه کنیم، قرن سوم و چهارم و پنج به منزله‌ی بهار، و قرن ششم به منزله‌ی تابستانی گرم و بارانی و کوتاه و قرن هفتم و هشتم به منزله‌ی پاییزی زیبا خواهد بود. اما از قرن نهم به بعد زمستانی سرد و طولانی برقرار می‌گردد. شاعران یا قافیه‌سازان این دوره، همان الفاظ و ترکیبات شاعران پیشین را به کار می‌برند، اما در اشعار آنان اثری از شعر واقعی نیست، نه اندیشه است و نه شوری و نه ارتعاشی و نه اشتعالی.» (عراقی، ۱۳۸۶: مقدمه ۳)

ما نیز یکی باشیم از جمله قربان‌ها
(سعدی، کلیات، ۱۳۷۴: ۴۶۲)

جان‌های نکو کیشان، در پیش تو قربان‌ها
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۲۵)

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی

بی همدلانِ یکدل از زندگی چه حاصل

خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست

برای صحبت یاران مهربان کریم
چو غنچه بسته دهن خون خور و مخند چو گل

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار

حسین چون سفر کعبه در پیش است

هرتیر که در کیش است گر بردل ریش آید

کوی تو و روی تو چون کعبه و عید آمد

- دیگران را اگر از تیر بلا بیمی هست
هست درکوی تو قربان شدنم مذهب و کیش
(همان: ۹۸)
- گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد؟
اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
(سعدی: ۶۵۸)
- تا ز اکسیر سعادت مس خود را زر کند
نقد دل در بوت‌ه‌ی سودای او بگداختند
(خوارزمی: ۸۲)
- در دار ضرب کبریا از عشق جویم کیمیا
مس وجود خویش را بگدازم آنگه زر کنم
(همان: ۱۲۲)
- نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
مزد آن بگرفت جان برادر که کار کرد
(سعدی: ۸۹۷)
- رنج نابرده کجا گنج به دستت آید
درد نا دیده کجا روی مداوا بینی
(خوارزمی: ۱۹۲)

از جمله شعرا و عرفای دل سوخته‌ی دیگری که تأثیر بسزایی بر افکار و اندیشه‌های والای عرفانی کمال‌الدین حسین خوارزمی داشته است، شیخ فخرالدین عراقی همدانی است. عراقی از شعرا و عرفایی است که در شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های والای عرفانی خوارزمی به خصوص اندیشه وحدت وجودی وی نقش بسزایی ایفا کرده است. عراقی عارفی است که خوارزمی نسبت به وی و مقام و شخصیت وی ارزش و اهمیت خاصی قائل بوده و در جای جای دو اثر ماندگار عرفانی خود؛ یعنی «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» و «شرح فصوص الحکم» هر جا که لازم می‌بیند از اشعار دیوان و کلمات اثر منشور عراقی؛ یعنی «لمعات»، جهت بیان هر چه بهتر مطلب خود استفاده می‌کند.

اولین و مهم‌ترین تأثیرپذیری خوارزمی از عراقی و اندیشه‌های والای عرفانی وی، مضامین و مفاهیم مشابهی است که بیشتر به اندیشه‌ی وحدت وجود مربوط است و از اینجا این نکته معلوم می‌گردد که خوارزمی از طریق افکار و آثار عرفایی نظیر عراقی و دیگران، با اندیشه‌های عرفانی محی‌الدین ابن عربی آشنا شده و به شرح فصوص الحکم ابن عربی با استفاده از عقاید و افکار عراقی، پرداخته‌ست. عراقی در بیان اندیشه وحدت وجودی یا وحدت در عین کثرت و این‌که هر جلوه و جمالی مظهری از جلوه و جمال خداست می‌گوید:

در چشم نکو رویان، زیبا همه او دیدم
و اندر نظر وامق، عذرا همه او دیدم
یاری ده بی یاران، هرجا همه او دیدم
او بود همه او بس، تنها همه او دیدم
(عراقی، کلیتات، ۱۳۸۶: ۸۵)

در حسن رخ خوبان پیدا همه او دیدم
در دیده‌ی هر عاشق، او بود همه لایق
دلدار دل افگاران، غمخوار جگرخواران
دیدم همه پیش و پس، جز دوست ندیدم کس

«... عاشق نخست بار کی دیده بگشاد نظرش بر جمال معشوق افتاد، گفت: «مَارَأَيْتُ شَيْئاً آلاً وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ». در خود نظر کرد همگی خود را او یافت، گفت: «فَلَمْ أَنْظُرْ بِعَيْنِي غَيْرَ عَيْنِي. عجب کاریست! چون من همه معشوق شدم عاشق کیست؟ آنجا عاشق عین معشوق آمد چه او را از خود بودی نبود تا عاشق تواند بود. او هنوز، کما لم یکن، در عدم برقرار خودست، و معشوق، کما لم یزل، در قدم به کار خود. و هو الآنُ علی ما علیه کان. معشوق و عشق هر سه یکی است آنجا چون وصل در ننگجد هجران چه کار دارد»
(همان: ۴۶۱)

گه اصل نیاز است و گهی مایه ناز است
(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۳۰)

عشقست که در کسوت هر عاشق و معشوق

خوارزمی در شرح فصوص الحکم شیخ محی‌الدین ابن عربی گوید:

دل راز درد عشق خود سرمست و شیداساختی
از بهر حکمت خویش را پنهان و پیدا ساختی
گه اسم کردی نام خود، گاهی مسما ساختی
پس توبه چشم خویشتن در خود تماشاساختی
در هر لباسی خویش را معشوق زیبا ساختی
وز جوشش فیض کرم، این جمله اشیا ساختی
یا رب چه گنجی کاندرین ویرانه ماوا ساختی
(خوارزمی، ۱۳۸۵: ۲۰۳)

تا تو به خلوتگاه جان آرام و ماوا ساختی
اول تویی، آخرتویی ظاهر تویی باطن تویی
گه ظاهر اشیا شدی گه باطن اسما شدی
بینایی عاشق تویی زیبایی معشوق تو
تا عاشقی غیر تو را دلبر نیارد ساختن
ای موج دریای قدم، در کون بنهادی قدم
جان حسین ممتحن آراستی بهر وطن

دومین و آخرین تأثیر‌پذیری و تقلید و تتبع خوارزمی از عراقی، آن است که اشعار عراقی را که دارای مضامین و مفاهیم والای عرفانی هستند، با تکرار مصراع و تا حدودی حفظ الفاظ و عبارات آن، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف، مورد استقبال قرار داده است:

ای دل و جان عاشقان شیفته جمال تو هوش و روان بی دلان سوخته جلال تو

(عراقی، کلیات، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

سرمه‌ی چشم روشنان خاک درسرای تو

(همان: ۲۳۹)

عقل فضول کی برد راه به کبریای تو

آب رخ هواییان خاک در سرای تو

(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۱۶۳)

خوشا راهی که پایانش تو باشی

خوشا جانی که جانانش تو باشی

(عراقی، کلیات: ۱۸۰)

خوشا دردی که درمانش تو باشی

در آن راهی که پایانش تو باشی

(خوارزمی، دیوان: ۲۵۰)

غزل‌سرای ایران و جهان در قرن هشتم هجری و به اوج رساننده شعر و غزل عارفانه عاشقانه‌ی مولوی و سعدی و استاد مسلم گروه تلفیق؛ یعنی، حافظ شیرازی یکی دیگر از شعرای عارف مسلکی است که بیشترین تأثیر را بر افکار و عقاید و اندیشه‌های عارفانه و عاشقانه کمال‌الدین حسین خوارزمی و دیگر شعرا و عرفای معاصر و بعد از خود داشته است. نخستین تأثیر‌پذیری خوارزمی از حافظ، همانند سایر شعرا و عرفا، مضامین و مفاهیم عاشقانه و عارفانه مشابهی است که در دیوان این دو قبل از هر چیز دیگر خودنمایی می‌کند:

یارب مباد آنکه گدا معتبر شود

(حافظ، دیوان، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

گدای شهر مبادا که محترم باشد

ای دل و جان عاشقان شیفته‌ی لقای تو

ای دل و جان عاشقان شیفته‌ی لقای تو

آتش جان خاکیان نفخه‌ی بی نیازیت

خوشا دردی که درمانش تو باشی

خوشا چشمی که رخسار تو بیند

زهی جانی که جانانش تو باشی

قدم سازند از سر عاشقانت

در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب

رقیبم از سر کویش به جور می‌راند

(خوارزمی، دیوان، ۱۳۷۵: ۷۲)

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
(حافظ: ۲۳۵)

خوشا کسی که درین راه بی حجاب رود
(همان: ۲۱۳)

حجاب از پیش برخیزد چو تواز خودشوی یکتا
(خوارزمی: ۱۱)

برخیزد این حجاب چو من از میان روم
(همان: ۱۲۰)

سیر کنم سرو دستت ندارم از فتراک
(حافظ: ۲۵۴)

که دست مهر ز فتراک دوست وادارم
(خوارزمی: ۱۳۷)

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
(حافظ: ۲۵۴)

چو هست آن شه خوبان عهد با ما دوست
(خوارزمی: ۵۱)

ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ: ۱۰۲)

ما نمیریم در زمانه عشق
(خوارزمی: ۲۳۱)

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

حجاب طلعت جانان تویی تست نادان

از تو حجاب من همگی از من است و بس

عنان مپیچ که گر می‌زنی به شمشیرم

مرا به تیغ جفا گر کشند ممکن نیست

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک

چه باک اگر همه عالم شوند دشمن ما

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

چون به عشقند عاشقان زنده

دومین تأثیرپذیری خوارزمی از حافظ آن است که از لحاظ وزن و قافیه و ردیف، به استقبال حافظ

رفته است:

من و انکار شراب این چه حکایت باشد

(حافظ: ۱۸۰)

چون شب و روز مرا از تو عنایت باشد

(خوارزمی: ۷۸)

گر بود عمر به میخانه رسم بار دگر

(حافظ: ۲۲۷)

چشم عاشق کش او کشت مرا بار دگر

(خوارزمی: ۸۹)

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم

(حافظ: ۲۶۸)

بی تو چون طره‌ی تو حال مشویش دارم

(خوارزمی: ۱۲۷)

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت

(حافظ: ۱۴۳)

الا ای کعبه دولت مرا خاک سر کویت

(خوارزمی: ۲۸)

سومین و آخرین تأثیرپذیری خوارزمی از حافظ، آن است که مصراعی از حافظ را همانند سایر شعرا و عرفای قبل از خود، در لابه‌لای اشعار خود ذکر کرده و با این شیوه که از خصایص سبکی منحصر به فرد بوده و در نوع خود نظیر ندارد، دیوانی برای خود دست و پا کرده است:

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش

که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

(حافظ: ۲۴۳)

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش	اگر تو طالب یاری به جان و دل بخروش
دعای گوشه نشینان بلا بگرداند	چرا به گوشه‌ی چشمی به ما نمی‌نگری
اگر به گوشه‌ی چشمی به سوی ما نگری	ز جمع گوشه نشینان هزار دل ببری
می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند	به عذر نیم شبی کوش و گریه‌ی سحری
اگر مراد طلب می‌کنی حسین از دوست	به آه نیم شبی ساز و گریه‌ی سحری

نتیجه:

افکار و عقاید و اندیشه‌ها و اطلاعات فرد و ملّتی در فرد و ملّت دیگر تأثیرگذار است. در تمامی زمینه‌ها، به خصوص در گستره‌ی عرفان و ادبیات عرفانی فارسی، شاعر و عارف و نویسنده‌ای را سراغ نداریم که تنها با اتکا به تجربه‌های شخصی و درونی خود موفق به خلق اثری عرفانی- ادبی گردد؛ بلکه هنگام مطالعه و تحقیق شعر و اثری عرفانی ادبی، در می‌یابیم که چه فراوان نگرش‌هایی که به وسیله پیشینیان عرفانی و ادبا صورت گرفته تا این که در ادوار بعد، براساس آن نگرش‌ها، شعر و اثری عرفانی و ادبی به منصفه‌ی ظهور رسیده است. با تحقیق و تفحص در اشعار و آثار کمال‌الدین حسین خوارزمی از شعرا و عرفای نیمه‌ی دوم قرن هشتم و نیمه‌ی اول قرن نهم هجری، به این نتیجه می‌رسیم که خوارزمی، همانند سایر شعرا و عرفای معاصر و قبل و بعد از خود، در جای جای اشعار خود، افکار و اندیشه‌ها و دریافته‌های درونی عرفا و شعرای قرون ششم و هفتم و هشتم هجری؛ یعنی سنایی، مولانا، عراقی، سعدی و حافظ را از لحاظ مضامین و محتوا، وزن و قافیه و ردیف و ترکیبات و تعابیر و عبارات، مورد تقلید و تتبع قرار داده و در دو اثر مهم عرفانی خود؛ یعنی «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» (شرح سه دفتر اول مثنوی مولانا) و «شرح فصوص الحکم محی‌الدین ابن عربی» در تبیین و تقویت افکار و عقاید خود، از عقاید و افکار عرفای پیشین نظیر عراقی و دیگران جهت تبیین هر چه بهتر مطالب خود استفاده‌ها برده است. برداشت دیگری که از اشعار و افکار کمال‌الدین حسین خوارزمی حاصل می‌شود، آن است که خوارزمی مضامین و مفاهیم پیشینیان عرفانی را گرفته، آن را در خدمت ولایت و در مدح و منقبت ائمه‌ای همچون: حضرت علی و امام رضا (علیهما السلام) و در شکل عارفانه عاشقانه در جهت تبیین اندیشه‌های عرفانی نظیر: تقابل عقل و

عشق، وحدت وجود و تجلی وحدت در کثرت و... که از اصول مهم و بایسته عرفان در زمان وی به شمار می‌آیند، به کار می‌گیرد.

پانوشت:

دیوانی که با نام «دیوان اشعار فارسی حلاج» برای اولین بار در ایران به سال ۱۳۴۳ توسط انتشارات سنایی چاپ شده، از آن حلاج نیست، بلکه قطعاً متعلق به کمال‌الدین حسین خوارزمی است. (جهت دیدن برخی دلایل مستند در این خصوص رک: [مقدمه دکتر نجیب مایل هروی بر شرح فصوص الحکم ابن عربی، نگاشته تاج‌الدین حسین خوارزمی صص ۱۸-۱۷ / مقدمه‌ی دکتر محمد جواد شریعت بر جواهر الاسرار و زواهر الانوار ص ۱۲ / مقاله «حلاج یا خوارزمی» دکتر سید مهدی خیراندیش، کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، ش ۹۹ و ۹۸ صص ۵۴-۵۳ / دیوان حلاج، لویی ماسینیون - صص ۱۰-۹]. اشعار خود کمال‌الدین حسین خوارزمی بهترین سندی در این مورد است که می‌گوید:

می‌گذارد اندر این خوارزم با کرب و بلا

(دیوان، ۱۰:۱۳۷۵)

نه یار و مونس و نی غمگسار می‌بینم

(همان: ۱۴۲)

چون حسین کربلا دور از تو بیچاره حسین

دریغ خطه‌ی خوارزم شد چنانکه در او

کتاب نامه:

- حافظ، ۱۳۷۴. دیوان حافظ تصحیح قزوینی غنی به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- حلاج، حسین بن منصور. ۱۳۷۵. دیوان حلاج به انضمام شرح مبسوطی درباره‌ی مکتب عشق الهی. چاپ نهم. تهران: سنایی.
- خاقانی شروانی. ۱۳۷۴. دیوان خاقانی به کوشش ضیاء‌الدین سجّادی. چاپ پنجم. تهران: زوّار.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین ۱۳۸۵. شرح فصوص الحکم شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی. به اهتمام نجیب مایل هروی. ج اول. چاپ سوم. تهران: نشر مولی.
- خوارزمی، کمال‌الدین حسین بن حسن. ۱۳۸۴. جواهر الاسرار و زواهر الانوار (شرح سه دفتر مثنوی معنوی مولوی) مقدمه و تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمد جواد شریعت. ج اول. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- خیرآبادی، عباس. ۱۳۸۵. سعدی و عرفان. چاپ اول. مشهد: پاژ.
- خیراندیش، سید مهدی. ۱۳۸۴. حلاج یا خوارزمی (کتاب ماه ادبیات و فلسفه) آذرودی ۱۳۸۴، ش ۹۸ و ۹۹، ص ۵۴-۵۳.
- سجّادی. سید ضیاء‌الدین. ۱۳۸۴. مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف. چاپ یازدهم. تهران: سمت.
- سعدی. ۱۳۷۴. کلیّات سعدی با مقدمه و شرح حال از جلال‌الدین همایی. چاپ اول. تهران: جاویدان.
- سنایی غزنوی. ۱۳۸۵. دیوان سنایی به اهتمام پرویز بابایی. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶. سیر غزل در شعر فارسی. چاپ پنجم. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۱. تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی (از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری). جلد چهارم. چاپ هشتم. تهران: فردوس.

- عراقی، فخرالدین. ۱۳۸۶. کلیات عراقی به تصحیح و توضیح نسیرین محتشم (خزاعی). چاپ سوم. تهران: زوّار.
- لویی ماسینیون. ۱۳۸۶. دیوان حلاج و گذری بر اندیشه و تعبیرات عرفانی ترجمه و تدوین قاسم میرآخوری حیدرشجاعی. چاپ دوم. تهران: نشر قصیده.
- مولوی. ۱۳۷۶. کلیات دیوان شمس با مقدمه و تصحیح محمد عباسی. چاپ هشتم. تهران: طلوع.
- _____ ۱۳۸۸. در عشق زنده‌بودن (گزیده غزلیات شمس). انتخاب و توضیح دکتر شفیع کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.
- یار شاطر، احسان. ۱۳۸۳. شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

Archive of SID